



زبان و ادب فارس

مجموعه مقالات

ششمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی

به کوشش:
دکتر قدسیه رضوانیان
دکتر احمد غنی پور ملکشاه



دانشگاه مازندران - خرداد ۱۳۹۰



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

« بررسی معنایی افعال مرکب اندام بنیاد از دیدگاه معناشناسی شناختی »

شهلا شریفی^۱

چکیده:

در این مقاله با نگرش شناختی به بررسی معنایی آن دسته از افعال مرکب پرداخته‌ایم که با استفاده از نام اعضای بدن ساخته شده‌اند. از این رو نخست به تعریف و توصیف افعال مرکب از دیدگاه محققان مختلف پرداخته‌شده و سپس در چارچوب طرحواره‌های تصویری، به بررسی معنایی برخی از افعال مرکب اندام بنیاد زبان فارسی اقدام شده‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طرحواره‌های تصویری بسیاری در فارسی امروز با نام اندام‌های بدن ساخته می‌شود که برخی از آنها در قالب فعل مرکب متجلی می‌شوند. این نوع افعال از نظر ساختاری غالباً از نوع عبارت فعلی هستند، یعنی در ترکیب فعل، گروه حرف‌افزای وجود دارد؛ بعلاوه نمی‌توان آنها را نمونه‌های اعلای فعل مرکب به حساب آورد. نکته دیگر این است که افعال مرکب اندام بنیاد معنای استعاری دارند.

کلید واژه‌ها: فعل مرکب - معنی‌شناسی شناختی - طرحواره‌های تصویری، عبارت فعلی

مقدمه:

(۱) مقوله افعال مرکب همواره مورد توجه و توصیف دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی و نیز زبانشناسان با علایق نظری گوناگون قرار گرفته‌است و بدین لحاظ نظرات متفاوتی در مورد آن وجود دارد. در بخش اول این مقاله به ارائه این آرا و نظرات در تعریف فعل مرکب می‌پردازیم. سپس در بخش دوم در چارچوب معناشناسی شناختی، طرحواره‌های تصویری را تعریف کرده و نمونه‌هایی از افعال مرکب اندام بنیاد زبان فارسی را در قالب این طرحواره‌ها تحلیل می‌کنیم و در نهایت به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق:

در این بخش به بررسی عمده آثاری می‌پردازیم که در مورد فعل مرکب در زبان فارسی امروز چاپ و منتشر شده‌اند.

وزین پور (۲۵-۲۳: ۱۳۶۹) در توضیح این افعال بیان می‌کند افعال مرکب افعالی هستند که از ترکیب ۲ کلمه یا بیشتر به وجود می‌آیند. یکی از این کلمات فعل است و کلمه دیگر اسم یا صفت یا مصدر کوتاه و یا بن فعل و غیر اینها. نکته مهم در افعال مرکب که از یک فعل بسیط با کلمه دیگر تشکیل می‌یابند این است که از این ترکیب باید یک معنی تازه پدید آید در ضمن کلمه ای که با فعل

^۱ - استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

همراه می شود هر چند اسم باشد مستقل نیست و نمی تواند حالت (نقشی) را دارا باشد. اگر بتوان نقشی دستوری برای آن قایل شد یعنی هر جز از فعل مرکب معنی جداگانه داشته باشد مجموع آنها را نباید فعل مرکب بشمار آورد. مثل غذا خوردن - میوه چیدن - نان پختن
فعل مرکب فعلی است که پس از کنار گذاشتن نشانه ها و نشانه های آن باز هم بیشتر از یک جزء ساده باشد به عبارت دیگر علاوه بر این فعل اجزاء دیگری هم باقی بماند. مثال: برمی گردند - بازمی روند - فعل مرکب است زیرا اگر (می) که نشانه مضارع اخباری (وند) که شناسه فعل است از آنها برداشته شود «برگرد» و «بازرو» باقی می ماند که باز هم مرکب است یعنی اجزاء بر - باز علاوه بر این فعل است می شود فعل رابه اجزاء تشکیل دهنده آن تقسیم کرد.

برگرد: بر(جزء پیشین)+ گرد(بن مضارع) بازرو= باز+رو

فعل‌های بیدار شدن - مسواک زدن - سلام کردن - خداحافظی کردن - پاسخ دادن چون بیش از یک واژه تشکیل شده اند مرکب هستند و همانگونه که مشاهده می کنیم بخش اسم آن ثابت مانده فعل همراه آن اسم صرف می شود. (اشعری: ۳۰: ۱۳۶۹)

بیدار شدم	بیدار شدیم
بیدار شدی	بیدار شدید
بیدار شد	بیدار شدند

در توضیح فعل مرکب گفته شده این فعل فعلی است که بیش از یک جز داشته باشد مثل بازی کردن - قانع کردن - برداشتن که اگر جزء اول اسم باشد (گوش کردن - آتش گرفتن - نماز گزاردن - نام گذاشتن) یا صفت (قانع کردن - خوش بودن - بیدار کردن) - پیشوند (برآشفتن - برخاستن - فراخواندن) و ریشه ماضی یا ریشه مضارع باشد

(گیر کردن - گیر آوردن) باشد فعل مرکب است ولی اگر جزء اول قید باشد فعل ساده (بسیط) است. تندرستن - آهسته گفتن که در اینجا در تشخیص واژه جزء اول و نامیدن آن ۲ نوع نتیجه (ابهام) بدست می آید یعنی اینکه چون جزء اول ترکیب نحوی قید است ترکیب را صرفاً فعل ساده بشمار آوریم و دیگر اینکه در کلماتی که دارای معنی قیدند و بنابر استدلال ارائه شده از مقوله صفت هستند (دور - نزدیک - بیرون) آن ترکیب فعل مرکب حساب می شود که دارای ابهاماتی است که ما اینجا رفع ابهام نمی کنیم (شریعت ۱۹۳: ۱۳۴۹)

(انوری ۲۹-۲۳: ۱۳۸۵): فعل را در زبان فارسی از نظر ساختمان به ۶ گروه تقسیم

می کند: فعل ساده - پیشوندی - فعل‌های مرکب - فعل‌های پیشوندی مرکب - عبارت های فعلی - فعل‌های ناگذرایک شخصه

فعل‌های ساده: فعل‌هایی که بن مضارع آنها یک تکواژ است مانند آفریدن - آلودن - افتادن - پوشیدن که شامل فعل‌های ناگذر و گذراست.

فعل‌های پیشوندی: که از یک پیشوند و فعل ساده ساخته شده اند که مهمترین پیشوندها عبارتند از: بر- در- فرو- فرا- باز- وا- در مثل برداشتن - درافتادن - فرورفتن - فراگرفتن - بازداشتن - واداشتن - ورشکستن

فعل‌های پیشوندی مرکب: که فعل‌های پیشوندی گاهی با کلمه ای ترکیب می شود و معنای واحدی را بیان می کنند که معنای مزبور نسبت به معنای لغوی کلمه های سازنده غالباً مجازی است مانند: دم درکشیدن (خاموش شدن) - سرد آوردن (فهمیدن) - تن در دادن (تسلیم شدن)

فعل‌های مرکب: که از یک کلمه که آن را فعلیاری می نامند با یک فعل ساده که همکرد نامیده می شوند ساخته شده و نوعاً معنای واحدی را می سازند مانند آرایش کردن - تاسف خوردن فعلیاری در این قبیل فعلها نقش نحوی در جمله ندارد اگر فعلیاری نقش نحوی داشته باشد و از مجموع فعلیاری و فعل ساده ۲ معنی حاصل شود مجموع آن دورا نمی توان فعل مرکب نامید مثل: خانه ساختم که خانه مفعول ساختم است و مجموع آن دو فعل مرکب نیست. در فعل‌های مرکب فعلیاری معمولاً اسم یا صفت است که ، بن فعل و اسم مصدر رانیز اسم می شماریم.

اسم مانند: یادگرفت - زمین خورد اسم مصدر: ناله کرد - ورزش کرد

صفت: پراکنده ساخت - دلخور کرد بن فعل: پرداخت کرد - گیر کرد

که فعل‌های کرد، خورد، ساخت و..... که فعل مرکب می سازند را همکرد گویند که مهمترین همکردها عبارتند از:

کردن - ساختن - نمودن - دادن - زدن - گرفتن

که فعل « نمودن » اگر معنای به نظر رسیدن - نشان دادن بدهد فعل مرکب است. مانند: که عشق

آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

آسان نمود فعل مرکب است چون "نمودن" در اینجا به معنای "به نظر رسیدن" است.

عبارت‌های فعلی: دسته‌ای از کلمات که از جمع آنها معنای واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل با

مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است که نخستین کلمه ترکیب حرف اضافه است مانند: از

پای درآمدن - برپا کردن - به کار گرفتن

از نظر خانلری (۱۳۴۸:۱۳۰) پنج نوع ساختمان فعل در زبان فارسی بعد اسلام وجود دارد:

فعل ساده (همچون آمدن) - فعل پیشوندی (برآوردن) - فعل مرکب (آگاه کردن - آتش زدن) - عبارت فعلی (به دست آوردن) - فعلهای ناگذر (خوشم آمد)
 طبق تعریف خانلری، اصطلاح فعل مرکب را به فعلی اطلاق می کنیم که از ۲ کلمه مستقل ترکیب یافته کلمه اول اسم یا صفت است و تغییر نمی پذیرد (یعنی صرف نمی شود) کلمه دوم فعلی است که صرف می شود و آن را همکرد می خوانیم اطلاق فعل مرکب به این گونه کلمات از آن جهت است که از مجموع آنها معنای واحدی دریافت می شود و اگر دومعنی را به ذهن القاء کنند فعل مرکب نیست خراب ساختن ۲ معنای خراب و ساختن به ذهن نمی آید بلکه یک معنی ویران کردن به ذهن می آید که فعل مرکب خوانده می شود که دیدگاه خانلری معنا معیار است.
 فعل مرکب متشکل از فعل بسیطی با یک پیشاوند یا صفت یا فعلی در حکم پساوند و به عبارت دیگر فعلی است متشکل از ۲ لفظ دارای یک مفهوم .

مثال برای قسم اول: در رفتن - باز رفتن - فرورفتن - برخاستن
 (و حیدیان کامیار ۶۰-۵۹: ۱۳۹)

مثال برای قسم دوم: طلب کردن - رنگ زدن - قسم خوردن
 قسم دوم دارای ۲ لفظ است با ۱ مفهوم زیرا مفهوم هر کدام جداگانه منظور نیست به همین جهت است که معانی اینگونه افعال اغلب در برخی زبانها با فعلهای بسیط افاده می شود.

فارسی	عربی
دوست داشتن	إحباک
دشمنی گرفتن	إبغاض
نگاه کردن	نظر
گوش دادن	إصغاء

(و حیدیان کامیار ۷۵-۷۰-۱۳۸۶) معیارهای معتبر زبانشناسی را برای تشخیص یک واژه (اعم از ساده یا مرکب) بیان کرده که عبارتند از :
 الف : معیار نقشی

ب : معیار نحوی در محور هم نشینی

پ : معیار آوایی (شامل مکث بالقوه و تکیه)

الف: طبق این معیار زمانی با یک واژه مرکب سروکار داریم که نتوان واژه‌هایی را جانشین اجزاء کلمات آن کرد مگر آنکه ساختمان آن به هم بریزد.

برای مثال در "گرسنه کرد" به جای "گرسنه" می‌توان از "خسته"، "خفه" استفاده کرد پس این فعل، فعل مرکب نیست.

ب: معیار نحوی: براساس این معیار اگر جزء اول در آنچه ترکیب خوانده می‌شود قابل گسترش باشد، ترکیب نخواهد بود. برای مثال در "گرسنه کرد" چون جزء اول یعنی "گرسنه" به صورت "گرسنه تر کرد" قابل گسترش است مرکب نیست.

پ: طبق معیار سوم در همان مثال "گرسنه کرد" چون میان "گرسنه" و "کرد" مکث بالقوه می‌تواند قرار بگیرد پس فعل، مرکب نیست.

از بین سه معیار فوق وحیدیان کامیار، معیار عدم گسترش پذیری را مهمترین معیار می‌داند. طبق نظر دبیرمقدم (۱۶۸-۱۷۵ : ۱۳۸۴) دونوع فرآیند عمده تشکیل فعل مرکب در فارسی وجود دارد: ترکیب وانضمام

برطبق این نظریه زایاگشتاری فعل مرکب از ۲ سازه تشکیل شده است: پایه واژگانی و عنصر فعلی که پایه واژگانی به صورت گروه اسمی، گروه صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شود.

۱-۱ صفت+فعل کمکی (بودن- فعل ناگذر شدن- فعل سببی کردن)مانند: دلخوربودن- دلخورشدن- دلخورکردن

۱۲ اسم + فعل (کردن: تب کردن زدن: صدا زدن دادن: انجام دادن گرفتن: دردگرفتن کشیدن: رنج کشیدن داشتن: دوست داشتن خوردن: غصه خوردن)

که فعلهای مرکبی که بر مبنای آنها ساخته می‌شوند ممکن است متعدی باشند یا لازم.

۱۳ گروه حرف اضافه‌ای + فعل: به دنیا آمدن- بر باد دادن- از بین بردن

انضمام: شامل انضمام مفعول صریح وانضمام گروه حرف اضافه‌ای است

در انضمام مفعول صریح، مفعول صریح نشانه‌های دستوری وابسته به خود را (که شامل حرف نشانه "را"- حرف تعریف نکره "ی"- نشانه جمع- ضمیر ملکی متصل- ضمیر اشاره می‌شود) راز دست می‌دهد و تبدیل به فعل لازم می‌شود.

مثال: بچه‌ها غذایشان را خوردند ← بچه‌ها غذا خوردند

مادر غذا را به بچه داد ← مادربه بچه غذا داد

که در این مثالها مفعول صریح پیشین مفعول غیر صریح را پشت سر گذاشته تا انضمام صورت گیرد. انضمام گروه حرف اضافه‌ای: در زبان فارسی تعدادی از گروه‌های حرف اضافه‌ای که نقش قید مکان دارند می‌توانند تحت تأثیر فرآیند انضمام واقع شوند که در آن صورت حرف اضافه حذف می‌شود.

ماروزی زمین نشستیم ← مازمین نشستیم

بچه به زمین خورد ← بچه زمین خورد

ماحصل فرآیند انضمام از لحاظ ساختی فعل مرکب لازم است یعنی این فرآیند فعل متعدی را با انفصال مفعول صریح آن به فعل لازم تبدیل می کند و نیز پس از انضمام، فعل هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را حفظ می کند.

در این تحقیق ما تعریف و ویژگیها و شاخصهای دبیرمقدم برای فعل مرکب را پذیرفته و ملاک قرار داده ایم.

چارچوب نظری تحقیق:

زبان‌شناسی شناختی یکی از مکاتب نوین زبان‌شناسی است که در قرن ۲۱ حائز اهمیت شد. این رویکرد به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد. یکی از باورهای پیروان این رویکرد این است که زبان، الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند بنابراین مطالعه زبان، مطالعه الگوهای ذهنی سخنگویان آن زبان است.

از بنیانگذاران این مکتب جورج لیکاف و رونالد لانگاکر هستند. آنان بر این اعتقادند که بنیاد مطالعات زبانی باید معنا باشد و معنا هم بر شناخت استوار است. از دیگر پایه‌های نظری این مکتب این است که زبان بخشی از قوای عام شناختی انسان است و از این نظر، در مقابل آرای افرادی چون چامسکی قرار می‌گیرند که زبان و دیگر قوای شناختی را مستقل از هم در نظر می‌گیرند و برای زبان، شناخت، استدلال و تفکر منطقی، هوش و غیره حوزه‌های جداگانه‌ای قائل هستند. اما در این مکتب مفهوم نشانه زبانی، چون نشانه سوسوری وجود دارد و از این جهت این مکتب به رویکرد ساختگرا شباهت دارد. طبق نظر پیروان نظریه شناختی زبان، نظامی از نشانه‌هاست که در هر کدام نمای معنایی به نمای آوایی متصل است؛ نمادهای معنایی در این نشانه‌ها همان فرآیندها (ساختار)های ذهنی هستند. بعلاوه این باور وجود دارد که معانی با استناد به ساختارهای هندسی، فضایی و ملموس شکل می‌گیرد. در این چارچوب طرحواره‌های تصویری (image schema) مهم‌ترین مفهوم مطرح شده است. کودک از هنگامی که قدم به این جهان می‌گذارد از طریق حواس پنجگانه و توانمندی ذاتی‌ای که در وجودش نهاده شده است شروع به شناخت جهان اطراف می‌کند که بر اساس این شناخت، دانش پیش‌زمینه و طرحواره‌ای شکل می‌گیرد. این طرحواره‌ها ابزار مقوله‌بندی هستند که بدون آن پدیده‌های جهان خارج انسان در محیطی آشوب‌گونه سردرگم می‌مانند. این طرحواره‌ها به شناخت انسان از جهان سامان می‌بخشند به گونه‌ای که او بتواند پدیده‌ها را در قالب‌های مشخص طبقه‌بندی کند.

طرحواره‌ها، تحت تاثیر تجربه فیزیکی، حرکت، اعمال نیرو و درهم‌شکستن موانع، عمل و عکس العمل، خاصیت ظرف و مضروفی پدیده‌ها، چرخش، ارتباط، دوری و نزدیکی و جهت شکل می‌گیرند که در حقیقت الگوهای ادراکی و پیش مفهومی‌اند که در مراحل بعد، انسان آنها را به حوزه‌های انتزاعی و مجرد تعمیم می‌دهد تا بتواند مفاهیم مجرد ذهنی را در قالب این طرحواره‌ها بیان کند. به عبارتی تجربیات ما از جهان خارج، ساخت‌هایی در ذهن به وجود می‌آورد که ما آنها را به زبان خود انتقال می‌دهیم که این ساختها همان طرحواره‌های تصویری هستند و شامل طرحواره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی می‌شوند (سعید ۱۹۹۷: ۳۱۰-۳۰۸).

طرحواره‌های حجمی: یکی از انواع طرحواره‌های مطرح شده طرحواره حجمی است که بیان می‌دارد انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در مکانهایی که می‌تواند حجم داشته باشد و نوعی ظرف تلقی شود بدن خود را نوعی ظرف دارای حجم در نظر می‌گیرد و در نتیجه، طرحواره‌های انتزاعی‌ای از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید می‌آورد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

(۱) رفته تو فکر (۲) خودش را انداخته تو هچل در این مثالهای فوق "فکر" و "هچل" دارای حجم تلقی شده‌اند به گونه‌ای که گویا می‌توان در آنها داخل شد. **طرحواره‌های حرکتی:** در این طرحواره ادعا می‌شود که حرکت انسان و مشاهده‌ی حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای را در اختیار انسان قرار داده تا طرحواره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست چنین ویژگی‌ای را در نظر بگیرد. حرکت دارای آغاز و پایان است و می‌تواند در این مسیر از نقاطی در حدفاصل میان دو نقطه‌ی آغاز و پایان برخوردار باشد. در ضمن حرکت از نقطه‌ی آغازی به پایانی مستلزم گذر از نقاط مختلف مسیر و متضمن گذر زمان است. در طرحواره‌های حرکتی از این مؤلفه‌ها استفاده می‌شود. در مثالهای زیر نمونه‌هایی از طرحواره‌های حرکتی دیده می‌شود:

(۳) رسیدیم به ته قصه

(۴) دوستی با تو مسیر زندگی‌اش را تغییر داد

در مثالهای فوق "قصه" و "زندگی" مسیری ایجاد کرده‌اند که انسان در آن مسیر حرکت می‌کند. **طرحواره‌های قدرتی:** هنگام طرح طرحواره‌های حرکتی به ساختهای اشاره شد که نشانگر حرکتی در مسیر بود. حال شرایطی را در نظر می‌گیریم که در برابر این حرکت نیروی مقاومت یا سدی قرار داشته باشد. انسان بر حسب تجربیات خود امکانات مختلفی را در برخورد با چنین سدی تجربه

کرده است. به این ترتیب طرحواره‌ای انتزاعی از این برخورد فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است و این ویژگی را به پدیده‌هایی نسبت می‌دهد که از این ویژگی برخوردار نیستند. با توجه به واکنش انسان در برخورد با چنین سد یا مانعی انواع مختلفی از طرحواره‌ی قدرتی تعریف می‌شود. برای مثال در نوع اول حرکت در برخورد با سد متوقف می‌شود: برای گرفتن جواز ساختمان خوردیم به یک بدبختی و هیچ کاری نتوانستیم بکنیم.

۲) در صورتی که حرکت متوقف نشود شرایط متفاوتی ممکن است پیش آید. مثلاً فرد مسیرش را تغییر دهد: "این امتحان ممکن است مسیر زندگی را تغییر بدهد" یا از کنار آن بگذرد: "هر جور شده باید این مشکل را دور بزنی" یا با قدرت از میان آن عبور کند: "با هر بربختی بود کنکور را پشت سر گذاشتم". در آخرین نوع طرحواره‌ی حرکتی انسان سد مذکور را از پیش پا برمی‌دارد و به حرکت خود ادامه می‌دهد: برای این که به مدیریت اداره برسیم همه را کنار زدیم و جلو رفتیم (صفوی ۱۳۷۹: ۳۷۹-۳۷۴).

تجزیه و تحلیل داده ها:

در این قسمت با توجه به مجال اندک این مقاله، به بررسی چندین فعل مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی امروز براساس طرحواره‌های فوق می‌پردازیم.

۱:۱) خودشو خوب تو دل جا میکنه.

که با استفاده از طرحواره حجمی می‌توان آن را چنین ترسیم کرد:

در این طرحواره مستطیل نماینده "دل" است که مانند ظرفی دارای حجم است و نقطه ارجاع محسوب می‌شود و عنصر متغیر که با نماد دایره مشخص شده است نماینده "فرد" است که در درون نقطه ارجاع قرار گرفته است.

۱:۲) هر چی میگم تو کله‌اش نمیره.

در مثال ۱:۲ "کله" دارای حجم تلقی شده که "مطالب" یا "حرفها" می‌توانند وارد آن شوند. در دو نمونه‌ای که تا اینجا ارائه شد، این اندامهای بدن بودند که دارای حجم در نظر گرفته شده بودند اما با برخی از افعال مرکب که جزء اسمی آنها نام اندامهای بدن است ممکن است گروههای حرف اضافه-ای دیگری به کار بروند که جزء اسمی آنها دارای حجم تلقی بشود. برای نمونه در مثال زیر:

۱:۳) تو پرونده دست برده.

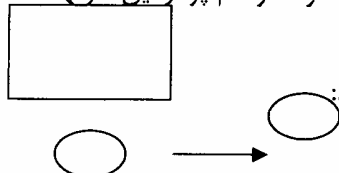
"پرونده" مانند ظرفی در نظر گرفته شده که دارای حجم است و می‌توان دست خود را در آن برد.

برخی از این ترکیبات فعلی که با نام اندامهای بدن ساخته شده و پایه آن طرحواره حجمی بوده امروزه به دلیل کثرت کاربرد تبدیل به اصطلاح شده‌اند: مانند تو چشم نبودن، یا به چشم نیامدن البته میزان طرحواره حجمی ساخته شده با نام اعضای بدن در فارسی امروز بیش از این است اما همه آنها منجر به تشکیل فعل مرکب نمی‌شوند. برای مثال: غم تو چشم‌اش موج می‌زد یا "چشم‌اش پر از غصه بود" که در هر دو مثال "چشم" دارای بعد و حجم تلقی شده که اولی مثل دریا دارای موج است و دومی از غصه، پر شده است. مثالهایی چون "دلم پر خونه" و "گوشام پر از این حرفه‌است" نیز از همین دست هستند.

طرحواره‌های حرکتی را می‌توان در مورد جملات زیر مشاهده کرد:

۲:۱) امروز از شدت کار زیاد از کم‌رفتادم

در نمونه فوق انرژی و توانایی فرد به عنوان عنصر متغیر از نقطه ارجاع یعنی بدن فرد خارج و باعث خستگی و ناتوانی او می‌شود.



۲:۲) علی به مینا دل بسته

۲:۳) اواز این کار دست کشید

۲:۴) اوبه فرزندش چشم‌انداخت

۲:۵) گوش بده ببین چی میگه

۲:۶) به کارش دل نمیده

۲:۷) مجبور شد از کارش دل بکنه.

۲:۸) بالاخره از کارش سردر میارم.

۲:۹) چشم میکشه که یکی از در داخل بشه.

در تمام مثالهای فوق، فعل هم‌کرد دارای مؤلفه "حرکت" است و بدین جهت چنین به نظر می‌رسد که با هم آبی فعل هم‌کرد با نام عضوی از بدن، آن عضو گویی از بدن جدا شده و حرکت داده شده است. برای مثال "دل بسته، داده یا کنده شده است و یا "چشم" انداخته یا کشیده شده است. طبیعتاً گروه‌های اسمی همراه این افعال مرکب طرحواره حرکتی آنها را کامل می‌کنند. برای نمونه در مثال ۲:۸ "دل" از "جایی" کنده شده است که آن جا گروه اسمی "کارش" می‌باشد. یا در مثال ۲:۷ "دل" به کسی یا چیزی باید داده شده باشد که آن چیز، "کار" است. در این نوع طرحواره هم نمونه‌هایی وجود دارند که امروزه به صورت اصطلاح به کار می‌روند. برای مثال: از چشم افتادن

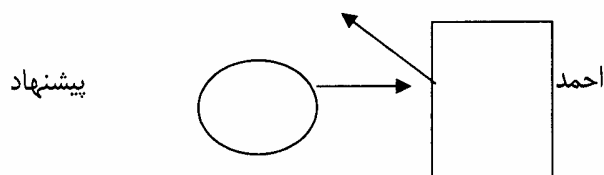
همچنین طرحواره‌های قدرتی را می‌توان در مورد جملات زیر مشاهده کرد:

۳:۱) او بر این اشتباه چشم بست یا او از گناهِش چشم پوشید.

که "اشتباه" مانند فعلی است که بر سر راه کسی قرار گرفته که عکس العمل آن فرد به آن چشم بستن و چشم پوشی کردن بوده است.

(۳:۲) احمد به این پیشنهاد پشت کرد

که در اینجا پیشنهاد به عنوان مانعی است که بر سر راه احمد به عنوان متغیر قرار گرفته است که عکس العمل احمد به آن پشت کردن و نپذیرفتن آن است.



(۳:۳) او از این کار دست‌شست.

(۳:۴) او روی همه چیز پا گذاشت.

(۳:۵) او از دستورات مافوقش سر باز زد.

که در تمام مثالهای بالا مانعی سر راه شخص قرار گرفته به عنوان متغیر که عکس‌العمل شخص به آن مثلا در (۳:۲) نپذیرفتن در (۳:۳) ترک کردن در (۳:۴) نپذیرفتن و در (۳:۵) تسلیم‌شدن و قبول کردن است.

نتیجه‌گیری:

در مجال اندک این مقاله به طرح برخی از طرحواره‌های تصویری پرداختیم که در قالب افعال مرکب اندام بنیاد متجلی می‌شوند. با توجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که استفاده از نام اندامهای بدن یکی از منابع مهم ساخت طرحواره‌های تصویری مختلف در زبان فارسی امروز است. در زبان فارسی افعال مرکب بسیاری با نام اندامهای بدن ساخته می‌شوند که از نظر ساختاری غالباً از نوع عبارت فعلی هستند، یعنی در ترکیب فعل، گروه حرف‌افزای وجود دارد؛ بعلاوه این افعال را نمی‌توان نمونه‌های اعلائی فعل مرکب محسوب کرد. نکته جالب دیگر در مورد این افعال این است که جملگی دارای معنای استعاری می‌باشند. علت تعبیر استعاری و ساخت طرحواره‌ای این افعال، هم نشینی نام اندامهای بدن با همکردهای فعلی و گاهی سازه‌های همراهی است که در غالب گروه حرف‌افزای به آنها اضافه می‌شوند. به‌ویژه در مورد طرحواره‌ی حجمی، به نظر می‌رسد که وجود سازه‌های همراه اهمیت زیادی داشته باشد.

کتابنامه :

- ۱- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسین، ۱۳۸۵، *دستور زبان فارسی* ۲، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات فاطمی.
 - ۲- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۴، *مجموعه مقالات زبان‌شناختی*، تهران، انتشارات دانشگاهی.
 - ۳- خانلری، پرویز، ۱۳۴۸، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، انتشارات توس.
 - ۴- شریعت، جواد، ۱۳۴۹، *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات فردوسی.
 - ۵- صفوی، کوروش، ۱۳۷۹، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، انتشارات سوره مهر.
 - ۶- نوروزی، جهانبخش، ۱۳۷۳، *دستور زبان روان و ساخت زبان فارسی امروزی*، انتشارات راهگشا.
 - ۷- وحیدیان کامیار، تقی، *دستور زبان فارسی* ۱، سال ۱۳۸۳، تهران، انتشارات سمت.
 - ۸- وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۸۶، *زبان چگونه شعر می‌شود (مجموعه مقالات)*، مشهد، انتشارات سخن گستر.
 - ۹- وزین‌پور، نادر، ۱۳۶۹، *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات معین.
- ۱- Saeed, john, ۱۹۹۷, *semantics*, oxford, USA.